

شیرزاد عبدالله‌زاده

### روشنفکری و تلاش برای اصلاح شعور دینی در آسیای میانه

جهان‌بینی روشنفکران (معارف‌پروران) تاجیک اواخر قرن ۱۹ و ابتدای قرن ۲۰ از سوی محققان به طور گسترده مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته و بسیاری از بخش‌های آن تحلیل و بررسی شده است.<sup>۱</sup> اما راجع به موقعیت دین در جهان‌بینی و دیدگاه فکری آنها کمتر تحقیق قابل توجهی می‌توان یافت. یگانه چیزی که در آثار اکثر محققان دوران شوروی راجع به این موضوع تأکید شده، آن است که معارف‌پروران بر ضد جهالت دینی، خرافات فعالیت داشته و در آثار خود حامیان دین را مورد انتقاد قرار داده‌اند. از این رو می‌توان گفت مسئله جایگاه دین در جهان‌بینی معارف‌پروران تاجیک، تناسب افکار دینی و دنیایی در آثار آنها تا حال مورد تحقیق و بررسی همه‌جانبه قرار نگرفته است.<sup>۲</sup> هرچند بررسی این موضوع امروز خیلی ضرور است، ولی آثار ادیبان آن دوره و نمایندگان نهضت جدیدیه مورد تحقیق عمیق قرار نگرفته است، بویژه تعیین دیدگاه دینی آنها از نظر دور مانده است و مواردی که در آثار آنها راجع به مسایل دینی و ضرورت اصلاح اندیشه دینی مطرح گردیده، در آثار و تحقیقاتی که تا امروز انجام شده، یا قسماً و یا کلاً از آنها صرف نظر گردیده است. مثلاً راجع به آثار احمد دانش در مسایل مربوط به دین، بویژه در «معیارالتدین»<sup>۳</sup> و بابهای جداگانه «نوادرالوقایع» تحقیقات عمیقی به انجام نرسیده است.

برای روشن نمودن این موضوع و درک دیدگاه روشنفکران ما نسبت به دین، چند مسئله مقدماتی را باید بررسی کرد. اولاً مسئله عمومیت و فرق نهضت روشنفکری تاجیک و کوشش‌های اصلاح شعور دینی اواخر سده ۱۹ و ابتدای سده ۲۰ با این نهضت‌ها در اروپا و ممالک شرق.

مقایسه نهضت روشنگری و تجدید و اصلاح در آسیای میانه با نهضت‌های مشابه در کشورهای اسلامی شرق (ایران، افغانستان، هندوستان و ممالک عربی) می‌تواند به شناخت فراختر این پدیده کمک نماید. یکی از نواقصی که در تحقیق موجود به نظر می‌رسد، آن است که حرکت معارف‌پروری در آسیای میانه بدون هیچ نوع ارتباطی و در انزوا از تمام عالم آن روز اسلامی بررسی شده است.

مسئله دوم معین نمودن زمینه‌های نظری و اعتقادی روشنفکری و معارف‌پروری در آسیای میانه است.

نخستین خصوصیت برجسته روشنفکران اصیل شرقی در آن است که آنها کوشیده‌اند اندیشه و نظریات نو را در مقوله‌های دینی و فلسفی سنتی خودی به طریق ارائه راه اصلاح و نوسازی تفکر دینی عامه جای دهند. روشنفکران اسلامی می‌دانستند که تبلیغ هر گونه تعلیمات پیشقدم و ترقی‌خواه، علم و دانش، اصول حقوقی و آزادی انسان، عدالت اجتماعی، انتقاد از تقلیدهای جزمی دینی، خادمان دین و ساختار اجتماعی و اقتصادی موجود هیچ مغایرت و مخالفتی با اصول دین اسلامی ندارد. از این رو آنها تا جایی که امکان داشته کوشیده‌اند اندیشه‌های نو را با استناد به قرآن و سنت و احادیث پیامبر اکرم (ص) و میراث معارف اسلامی اساسناک کنند.

حال پیش از تعمق به خصوصیات روشنگری و روشنفکری در دوره نو، چه

اروپا و چه شرق، باید دانست که این مفهوم چه معنی داشته و چه وقت مورد استفاده قرار گرفته است.

فیلسوف آلمانی امانوئل کانت در پاسخ به سؤال «روشننگی (معارف‌پروری) چیست؟» که پیشتر از سوی یک روحانی هوادار روشننگی به نام یوهان فریدرخ زالنیر در شماره دسامبر سال ۱۷۸۳ «ماهنامه برلین» مطرح شده بود، نخستین بار تعریف این مفهوم را در فلسفه غربی داده است. طبق تعریفی که کانت به روشننگی داده است، آن مرحله «بیرون آمدن انسان از حالت کودکی (نابالغی)»<sup>۴</sup> می‌باشد. از همه مهم آن است که کانت «وجه بنیادی روشننگی را همچون بیرون آمدن انسان‌ها از حالت نابالغی با گناه خود» نامیده، این نابالغی را «بیش از همه در امور دینی» دیده است.<sup>۵</sup> او همچنین تأکید می‌کند که نابالغی در امور دینی نه تنها مضرت‌ترین، بلکه ننگ‌آورترین است.

خلاصه شرط مهم روشنفکری طبق تعریف کانت داشتن قابلیت استفاده از خرد خود بدون تقلید و پیروی از دیگران است. کانت شرایط سیاسی لازم برای بنیاد جامعه روشنفکری را نیز معین کرده، که آن آزادی شهروندان در استفاده از خرد در امور دینی- یعنی آزادی وجدان می‌باشد. ناگفته نماند که تعریف‌های دیگری نیز از روشننگی (معارف‌پروری) هست، ولی تعریف کانت ماهیت اساسی این پدیده را کامل بیان کرده است.<sup>۶</sup>

خصوصیت فرق‌کننده معارف‌پروری چنانکه محققان اشاره می‌کنند، پیش از همه کوشش دگرگون‌سازی تمام مناسبت‌های اجتماعی بر اساس «خرد»، «عدالت اجتماعی» «برابری» و خلاصه اصولی می‌باشد که به عقیده آنها از خود طبیعت، از «حقوق طبیعی» انسان برمی‌آید. معارف‌پروران واسطه اساسی دگرگون‌سازی حیات

اجتماعی را در انتشار معارف، علم و معرفت و تطبیق غایه‌های پیشقدم می‌دانستند. عموماً هدف نهانی معارف‌پروری انتقاد از بنیادهای فکری ساختار اجتماعی ملوک‌الطوایفی، خرافات و موهومات دینی بهر آزادی اعتقاد، تبلیغ آزادی افکار علمی و فلسفی، از بند رها کردن عقل، بر خلاف اعتقاد متعصبانه بهر رهایی بخشیدن علم و آزادی تحقیق و غیره بود.

نکته اساسی معارف‌پروری، چنان که از تعریف کانت برمی‌آید، بیرون آمدن از حالت نابالغی یا به قول محمد اقبال، بیدار کردن مسلمانان «از خواب گران» عصرمیانگی و به بیرون کشیدن از دام شعور تقلیدی و جمود فکری می‌باشد.

هرچند عامل تکان‌دهنده و برانگیزنده حرکت معارف‌پروری انگیزه‌های خارجی بود، ولی خود معارف‌پروری اساساً در زمینه آرمانی و فرهنگی شرقی شکل می‌یابد. درست است که داخل گردیدن طرز تولیدات سرمایه‌داری ضرورت تفکر نو حمایت منافع سرمایه‌داری را به میان آورد و این هم درست است که برانگیزاننده معارف‌پروری برخورد با مدنیت و طرز زندگی غربی بود. گذشته از این معلوم است که بسیاری از معارف‌پروران با ترغیب غایه‌های معارف‌پروری بعد از برخورد بی‌واسطه با کشورهای غربی (مثل احمد دانش بخاری بعد از سفر به روسیه) شروع می‌کنند. این را نیز بایستی گفت که آنها تأثرات خود از این سفرها و عقیده‌های معارف‌پروری خویش را در شکل سفرنامه بیان کرده‌اند. ولی با وجود این، اساس نظری تعلیمات معارف‌پروران را سنت‌های پیشرو و روش عقلگرایی متفکران شرق تشکیل می‌دهد. آشنایی با مدنیت و فرهنگ غرب در دوره اول برای فهم و درک عمیق و دامنه عقب‌ماندگی اجتماعی و مدنی و علمی و فرهنگی کشورهای شرق و درک ضرورت اصلاحات سیاسی، مدنی، فرهنگی، دینی و مقاومت در برابر فشارهای

سیاسی، ایدئولوژی و فرهنگی غرب را امکان‌پذیر ساخت.

در ضمن ناگفته نماند که در همان دوره ظهور روشنگری و اصلاح‌خواهی، در زیر نقاب روشنفکری و معارف‌پروری، طایفه‌ای از افراد بی‌هویتی که در شرق به نام «غرب‌زده» یا غرب‌پرست معروفند، فعالیت داشتند. یادآوری و دانستن افکار آنها از آن جهت ضرور است که امروز در جامعه ما نیز چنین «چهره»‌های بی‌هویت کم نیستند که می‌خواهند سد راه استقلال فرهنگی شوند. اخیراً در یک بحث علمی پیرامون زبان و خط برخی از همین «روشنفکران» اصرار داشتند که گذرش به خط نیاکان ضرر و زیانهای زیادی برای ملت دارد.

مردم آسیای میانه از جمله امارت بخارا پس از گرفتاری در سلطه روسیه، به دام مکارترین سیاست‌های استعمار افتادند. چنانکه ز. رجباف منصفانه تأکید کرده است: «دوره استعمار وزین‌ترین (سنگین‌ترین) دوره تاریخ خانی بخارا بود. عامه خلق در زیر شکنجه دوجانبه - از یک طرف فشار سرمایه‌داران، نوکران حکومت پادشاهی، سوداگران، مالکان، و هر گونه بدکرداران روس و از طرف دیگر، در زیر ظلم و تعدی استثمارکنندگان محلی، یعنی بای‌ها، خان‌ها، بیک‌ها، ملاها و ایشان‌ها اذیت می‌کشیدند».<sup>۷</sup> اگر پیش از این صنف مظلوم خدمتکار یک خواجه بود، حالا خدمت دو خواجه را می‌بایست انجام دهد، اگر پیش تنها خوراندن و پوشاندن استثمارگران محلی را به عهده داشت، حالا می‌بایست هم این و هم آن را تأمین کند و علاوه بر این هزینه جنگ‌های امپراتوری روس را تأمین نماید».

با وجود این منصفانه باید گفت که برقرار گردیدن رابطه اقتصادی و مدنی، چنان که محققان تأکید کرده‌اند، بین روسیه و آسیای میانه، به وجود آمدن کارخانه‌ها، ساخته شدن راههای آهن، نفوذ عناصر مدنیت روس و علم و تکنیک

پیشرو آن، آشنایی مردم محلی با مردم روس و...، گذشته از این همه شکست ننگین این کشور آن روز به نام اسلامی در مقابل ضبط کاری‌های استعماری روسیه و گرفتار شدن به اسارت آن در شعور اهالی محلی نقش عمیقی گذاشت و آنها را از خواب گران قرون وسطی بیدار کرد.

در کنار این لازم است عوامل پیدایش و رشد معارف‌پروری در آسیای میانه در رابطه با شرایط خاص و مرحله‌های تاریخی تکامل آن مورد تحقیق قرار گیرد. در مرحله اول معارف‌پروری در آسیای میانه، همچون دیگر کشورهای همسایه پیش از همه نتیجه عکس‌العمل در مقابل استعمار و احساس عقب‌ماندگی بود. تاریخ این دوره کشورهای اسلامی و آثار معارف‌پروران مرحله اول شهادت می‌دهد که این کشورها با وجود داشتن فرهنگ و تاریخی غنی، تمدن پیشرفته و نهادهای سیاسی و ایدئولوژی چند صدساله، در این دوره نزد قدرت نظامی، اقتصادی و علم و تکنیک غرب به شکست‌های پیاپی دچار گردیده، در حالت وابستگی به استثمار قرار گرفتند. با احساس این وضعیت متفکران ترقی‌خواه این کشورها در پی جستجوی راه خلاصی از این وضعیت و طریق دستیابی به شهرت و عظمت‌های از دست رفته خود افتادند. این بود که معارف‌پروری و نهضت اصلاح‌طلب، موضوع تجدید شعور اسلامی را به میان آورد. حال در این دوره تاریخی (نیمه دوم سده ۱۹) ما تأثیر عمیق و بی‌واسطه افکار اجتماعی-سیاسی غربی را در آسیای میانه بر معارف‌پروران مشاهده نمی‌کنیم. ولی برعکس تأثیر بعضی حرکت‌های اجتماعی و سیاسی همچون معارف‌پروری شرق و حرکت اصلاحات در اسلام بر آثار متفکران و معارف‌پروران آسیای میانه روشن به چشم می‌خورد.

یکی از نکته‌های عمومی در فعالیت و آثار معارف‌پروران مرحله اول و

مملکت‌های اسلامی شرق این بوده که آنها ضمن پیروی از افکار سنتی شرقی امید داشتند دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی را از راه معرفت‌ناک کردن شاه و امیران و ترغیب و تشویق آنها به اهداف معارف‌پروری می‌توان جامه عمل پوشاند. امید به «شاه عادل»، کوشش به واسطه سلاطین، عملی کردن طرح‌های اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و مدنی و فرهنگی خود را ما در فعالیت‌های یکی از برجسته‌ترین اصلاح‌طلبان اسلامی جمال‌الدین اسدآبادی (۱۸۳۹-۱۸۹۷) و معارف‌پرور بزرگ همین دوره آسیای میانه احمد دانش (۱۸۲۶-۱۸۹۷) به روشنی مشاهده می‌کنیم.

امارت بخارا را در نیمه دوم عصر ۱۹ جهالت سراسری پرده افکنده بود. حتی در تمام کشورهای تحت استعمار شرق کشوری با این عقب‌ماندگی، ظلمت‌سرای، بی‌خبری از عالم و ماهیت آدمی را پیدا کردن مشکل بود. در چنین شرایط ارتجاعی‌ترین شکل ایدئولوژی از نام اسلام حکمرانی می‌کرد. در «بخارای شریف»، مرکز اسلام و دین، در حقیقت وحدت و دین و سیاست جاری بود. اما دین، دین منحرّف شده رسمی و «شریعت» و «اسلام» در این دوره تنها حافظ منافع طبقه‌های حکمران، بیدادگری، فسق و فساد و وسیله‌ای برای تاراج مردم در دست امیر و مأموران او بود. امیر «سایه خدا در روی زمین»، حاکم مطلق جان و مال مردم قلمداد می‌شد؛ نافرمانی از او حکم نافرمانی از خدا را داشت. روحانیان و ملایان خرافه‌پرست و مرتجع به وسیله شریعت ساخته و پرداخته خود شعور عامه را نیز با تعصب و خرافات زهرآلود کرده و تمامی اقدامات امیر و حکمرانان را با خطبه و فتوا قانونی و امر الهی اعلان می‌کردند. در این باره نوشته‌های احمد دانش گواه است.<sup>۱</sup> او نوشته است: «کسی را نه از سپاه نه از علما مجال آن نبود که حقیقت شرعی را به پادشاه عرضه کند، (او) هر چیزی که موافق رأی خود پسندد، او را به

زعم خود شریعت دانسته بی‌ا‌با عمل می‌نمود، آن چیز را که خلاف رأی خود می‌دید، آن را خلاف شریعت می‌دانست و در امور نامشروع خود باز از علما طلب فتوا می‌کرد. کد‌امی که موافق شرع و مخالف رأی او فتوا دهد، به اندک زمانی به رنگی جنایت را به او نسبت داده، به مصادرهٔ اموال و املاک و اخراج کردن او امر می‌داد... و بعضی از علمای حق‌ناشناس منفعت حاضره را مد نظر کرده، ملک و مال فقرا همگی از آن پادشاه است، رعایا را مالکیت حقیقی به شیء نیست اگرچه پادشاه از هر یک رعیت ستانیده گیرد، تصرف به غیر حق نی، بلکه تصرف در ملک خود است، جبر و ظلم نیست، گفت فتوا هم داده بودند»<sup>۹</sup>.

در آسیای میانه به همان معیاری که نظام کهنه منقرض می‌شد، اسلام رسمی نیز به انقراض دچار می‌گشت و به ایدئولوژی کهنه‌پرست و ارتجاعی تبدیل می‌یافت. اسلام در این دوره به «اسلام امیری و شاهی» تبدیل شده بود. آموزه قرآنی «الانسان خلیفة‌الله فی الارض» به «امیر خلیفة خدا در روی زمین» عوض شده بود و بر این اساس چنانکه ضمن اقتباس بالا از احمد دانش دیدیم، تمام ظلم و استبداد امیر و درباریان او از طرف روحانیون همچون امری قانونی تلقی می‌شد. خلاصه تمام سیستم غارت داخلی و خارجی با نام شریعت اسلام و از نام الله و پیامبر او صورت می‌گرفت.

در مملکت‌های دیگر اسلامی در این دوره حرکت‌های دینی ضد حاکمیت سیاسی و روحیه دینی حاکم، چون «احمدیه» در هندوستان، حرکت اصلاح‌طلبی در مصر و... گسترش می‌یافت و در بخارا مردم را از تأثیر این گونه جریان‌های دینی - سیاسی برحذر می‌داشتند و آنهایی که چنین آرمانی را ترغیب می‌دادند، به تعقیب سخت امیر دچار می‌گردیدند. چنان که فعالیت‌های اصلاحاتی ابونصر کرسوی و ملا



شهاب‌الدین ابن بهاء‌الدین ملقب به مرجانی (۱۸۱۸-۱۸۸۹) سرکوب گردید. در نیمه دوم سده ۱۹ در بخارا تحت تأثیر کشورهای ترکیه، ایران و ممالک عربی و همچنین برخورد با استعمارگران روسی، اولین کوشش‌های اصلاح شعور و تفکر اسلامی به وجود آمد. یکی از اولین‌هایی که با اندیشه و غایه‌های اصلاح شعور و تفکر آن روزه اسلامی در آسیای میانه ظهور کرد، فارغ‌التحصیل مدرسه بخارا، تاتار ابونصر کرسوی بود. اقدام او در آن دوره از آنجا که زمینه اجتماعی کافی نداشت، موفقیتی کسب نکرد. با وجود این، ظهور چنین پدیده‌ای در این سرزمین نشانه در داخل ساخت اجتماعی بخارا به وجود آمدن ضدیت‌های جدیدی بوده است. عکس‌العملی که بخارا نسبت به نظریات اصلاحاتی کرسوی نشان داد، تعصب‌پیشه و کهنه‌پرست بودن دوایر سیاسی و دینی امارت را آشکار کرد. حامیان تقلیدپیشه بخارا؛ علما، ایشان‌ها، قاضی کلان، مفتی‌ها از هرگونه اصلاح و تجدید، مثل آتش می‌ترسیدند و سعی می‌کردند که از هر گونه شبهه جلوگیری به عمل آورند. از این رو روحانیون متقلد اسلام عملیات کرسوی را به بدعت و خودش را به فرمان امیر سال ۱۸۱۳ به قتل محکوم کردند. اما او موفق شد که به سمرقند فرار کند و سپس از آن جا به قلمرو روسیه به وطنش قزان برگردد. باید گفت که نظام شاهی و استعماری روسیه نیز در این مسئله از امارت بخارا کمی نداشت و فرقی میان این دو از بابت تعقیب آزاداندیشی، بویژه آزاداندیشی اسلامی دیده نمی‌شد. رژیم «آق‌پادشا»- استاریزم روسیه نیز از یک سو متعصب‌ترین خرافات و ایدئولوژی دینی را حمایت می‌کرد و از سوی دیگر باصرار علیه هر گونه نوآوری حتی در تفکر دینی مبارزه می‌کرد. این است که مجادلات و تبلیغات کرسوی در قزان نیز به مقابله سخت دچار گردید.

در قزان چنانکه بهاء‌الدین اف.م. قید می‌کند، کرسوی ریاست حرکت اصلاح را که مخالف با ایدئولوژی مدرسی- کهنه‌پرستی حاکم در تاتارستان بود، به دست گرفت. ولی همچنان که در بخارا به مخالفت سخت قوه‌های ارتجاعی روبرو شد، در اینجا نیز با چنین مخالفت دچار آمد. «روحانیون مسلمان تاتاری (که از بسیار جهت وابسته روحانیان بخارا بودند) او را چون «کافر»، «بی‌خدا»، «زندیق» بدنام و متهم به ترک قوانین اسلام می‌کنند. چون حیات او در خوف بود، مجبور شد ترک وطن نموده، به عربستان رود و نهایت در شهر کنتستانتیناپال (Константинополь) وفات کرد».<sup>۱۰</sup>

به شهادت ص. عینی همه پیروان کرسوی تحت تعقیب شدید قرار گرفتند. از آن جمله ملا حاجی‌بای خجندی از حقوق مدرسی محروم، مال و ملک قاضی ابوسعید سمرقندی برای مخالفتش با اصول کهنه‌تعلیم در مکتب‌ها مصادره شد. ملا فاضل غزدوانی، مؤمن‌خواجه واپگنتی، ملا خدای‌بردی بایسونی و بسیاری دیگر به دلیل نارضایتی از شرایط تعلیم مدرسه‌های مسلمانی از طرف روحانیان رسمی بخارا مورد بدگویی و اغوا قرار گرفتند.<sup>۱۱</sup>

ضمن بیان اخبار بالا بهاء‌الدین اف.م. باز در باره یکی از اصلاح‌طلبان اسلامی از تاتارهای ساحل ولگا، ملا شهاب‌الدین ابن بهاء‌الدین (معروف به المرجانی) مختصر معلومات می‌دهد. مرجانی همچون یکی از روحانیان مسلمان روشنفکر می‌فهمید که اصول و شکل‌های کهنه‌ظلم و استثمار خلق دیگر به منفعت اسلام خدمت کرده نمی‌تواند. مرجانی چون شخص آگاه از وضعیت رشد سرمایه‌داری در روسیه و آشنا به حرکت‌های معارف‌پروری و اصلاحاتی در شرق اسلامی، نغز می‌دانست که با وجود مقاومت روحانیان در همه جا طرز دنیوی تعلیم و تربیت رواج و رونق

می‌یابد. مرجانی در برابر اصلاح دینی با خیرخواهی نسبت به رواج علوم دنیوی و تفسیر آزاد قرآن سخنرانی کرد. این را از طلب‌هایی که او برای اصلاح و تنقید وضع معنوی پیشنهاد کرده است، می‌توانیم دریابیم، بدین ذیل:

«- هر کس پیرامون هر گونه مسایل دینی می‌تواند به شخص دلخواه خود

مراجعه کند و پاسخ گیرد:

- به اصول تعلیم تقلید کورکورانه خاتمه داده شود؛  
- از مدارس کتاب‌های کهنه بی‌فایده و با مضمون‌های کهنه‌پرستی ربوده شود؛

- در مدارس تعلیم قرآن، احادیث و تاریخ اسلام جاری گردد؛  
- با تعلیم علوم دنیوی و زبان روسی (در مدارس) مخالفت نشود؛  
- مسلمانان به اصل فرهنگ اسلامی دوره پیامبر اسلام محمد (ص) باز گردانده شوند».<sup>۱۲</sup>

چنانکه بهاء‌الدیناف منصفانه قید کرده است، در آن دوره کار مرجانی ترقی‌خواهانه و قدمی جسورانه به شمار می‌رفت. باید خاطر نشان کرد که پیشنهادها و نظریات کرسوی و مرجانی چیزی نو در تاریخ افکار اجتماعی و سیاسی آسیای میانه نبود، لیکن بنیادهای آن را سنت‌های تاریخی و افکار اجتماعی شرق تشکیل می‌داد. ام. بهاء‌الدیناف نیز همین نکته را نیز تأکید کرده و در خصوص پیشنهادها مرجانی می‌گوید که دو بند اول برنامه مرجانی از عقلگرایان اسلامی گرفته شده است. اساس تعلیمات آنها این است: «انسان کیهان و خدا را با عقلش ادراک می‌کند». در مورد سه بند دیگر برنامه مرجانی، بهاء‌الدیناف معتقد است که آنها از نظریات فارابی و ابن سینا که آموختن علوم دنیوی را ترغیب می‌کردند،

سرچشمه گرفته‌اند.<sup>۱۳</sup> در تکمیل این نکته می‌توان اشاره کرد که حتی علمای اصیل اسلام این امر را جانبدار بودند. محمد غزالی در آن روزگار آنهایی را که به تعلیم علوم دنیوی - ریاضیات، طبیعیات، هیأت و غیره توجه نمی‌کردند و انکار می‌کردند، «دوستان جاهل اسلام» نامیده بود. در انتها بهاء‌الدین‌اف قید می‌کند که «همه مسئله‌های به میان گذاشتهٔ مرجانی اساساً از تعلیمات پیش‌گذشتگان او که ۸۰۰-۹۰۰ سال پیش از او زندگی کرده‌اند، اقتباس شده است و از این رو خود اصلاح‌طلبان اسلام نیز طلب می‌کردند که «به اساس‌های فرهنگ گذشتهٔ اسلامی دورهٔ محمد (ص) برگردند».

همچنان که اصلاح‌طلبی و روشننگری در غرب با هم نزدیک و پیچیده‌اند، در کشورهای شرق نیز از هم جدا نبودند، بلکه تا اندازه‌ای مکمل یکدیگرند. چنانکه از بررسی نظریهٔ اصلاحاتی مرجانی برمی‌آید، یکی از شروط اساسی آن کاربست خرد خود در امور دینی می‌باشد که آن شرط اساسی روشننگری است. هرچند ما جهت مقایسه به نهضت اصلاح‌طلبی در غرب اشاره کردیم، باید گفت که چنین نهضت برای کشورهای اسلامی تازگی نداشت، نمونهٔ آن را در قرون وسطی می‌یابیم که ماهیتاً به این نهضت خیلی نزدیک است که آن هم برگرفته از نهضت «احیاء العلوم‌الدین» از جانب محمد غزالی در عصر ۱۲ می‌باشد. آن وقت نیز از یک سو هجوم فلسفه و فرهنگ اجنبی، اغلب یونانی از طریق مکتب مشائیه افکار اسلامی را رو به انقراض آورده بود و از طرف دیگر «دوستان جاهل اسلام» با تقلید و تعصب و جهل خود رجال علم و فلسفه را به مقابل اسلام برانگیخته، پایهٔ آن را لرزان و بی‌اعتماد ساخته بودند. نهضتی که غزالی آغاز کرد، واقعاً به اسلام روح و توان تازه بخشید. گذشته از این همزمان در دیگر دولت‌های اسلامی در اواخر قرن ۱۹ چنین نهضتی در مقابل

هجوم سیاسی و فرهنگی غربی از طرف پایه‌گذاران نهضت اصلاح‌خواهی سید جمال‌الدین اسدآبادی آغاز شده بود. تنها تفاوت نهضت غزالی از سید جمال‌الدین در آن بود که اولی کاملاً فکری و نهضت اخیر هم فکری و هم اجتماعی و سیاسی بوده است.

پیشرفت از راه الهام گرفتن از گذشته و رجوع به مدنیت باستانی بهر بنیاد تمدنی نو، نه تنها در تاریخ شرق، بلکه در تاریخ تمدن غرب نیز حادثه‌ای فوق‌العاده نبوده است. اما مشکل در آن است که هم آن روزها و هم امروز در داخل درخت ملل اسلامی کرم‌های خودی هستند که با تعصب به مسئله اصلاح شعور دینی مخالفت می‌کنند و آن را گذشته‌پرستی، برگشت به قرون وسطی قلمداد می‌کنند. مگر خود تمدن نوین اروپایی بر بنیاد تجدید شعور دینی و الهام‌گیری‌ها از تمدن یونان باستان آغاز نگردیده است؟ پس چرا این یکی رو آوردن به گذشته که حتی با خود نام «دوره احیاء» را گرفته است، جریانی پیشرو بوده، اما این یکی که برگشت به سنت‌های ملی و دینی است، به عقیده غربزده‌ها ارتجاعی بوده است؟<sup>۱۴</sup> اشتباهات چنین طرز تفکر اولاً در آن است که واقعیت امروزه را می‌خواهند به گذشته تحمیل کنند؛ یعنی به نهضت‌های ایدئولوژیک و سیاسی که تحت شرایط اجتماعی و سیاسی آن روزه شرق به وجود آمده بودند، بر اساس دگرگونی‌های تاریخی و اجتماعی بعدی و علی‌الخصوص بر مبنای موقعیت نیازهای ایدئولوژیک سیاسی آن روزگار ارزشیابی می‌نمایند. ثانیاً گمان می‌کنند چون در غرب ما در همان زمان (یا حتی امروز) نمونه رشد اجتماعی و اقتصادی زمانه‌ای‌تر را داشتیم، پس نمی‌بایست که شرقیان در جستجوی راهی دیگری، یعنی رویکردی به گذشته داشته باشند و بی‌هیچ زحمت و ملالیتی می‌بایست همان راهی را که غربیان رفته‌اند، پیش می‌گرفتند.

اين همان اشتباهي است كه غربزده‌هاي شرق كردند و مي‌گفتند كه «براي اينكه شرقي متمدن شود، از ناخن پا تا فرق سر بايد غربی شود». تمام اميد آنها به غرب بود. ولي آنان كه در فكر علاج و درمان شرقيان بودند، به اين غربزده‌ها مي‌گفتند:

تو را نادان اميد غمگساري‌ها ز آفرنگ است

دل شاهين نسوزد بهر آن مرغي كه در چنگ است

بنابراين، هنگام بررسي و قضاوت منصفانه در زمينه يك دوره تاريخي، يا ارزيابي افكار و آثار يك شخصيت تاريخي و جايگاه او در تاريخ آن دوره، بايد پيش از همه سعي كنيم كه جهان‌بيني و درك اجتماعي و سياسي خود را تعميم ندهيم و تحميل نكنيم. بهترين داوري زماني است كه شرايط اجتماعي، سياسي، تفكر حاكم و محيط معنوي آن دوره در نظر گرفته شود.

در نيمه دوم سده ۱۹ در خاني‌گري بخارا، چنانكه قبلاً اشاره شد، نه تنها از آرمانهاي انقلابي و مردم‌سالاري خبري نبود، بلكه اندك ترغيب اصلاحات اسلامي مي‌توانست به بهاي جان تمام شود. امروزه ما چون از افق بالا به واقعه به اصطلاح همراه كردن آسياي ميانه به روسيه ( و در واقع ضبط نظامي آن) بنگريم مي‌توانيم چنين فرض كنيم كه از نظر دورنماي رشد اجتماعي و اقتصادي ماهيت پيشرفت داشت، چون كه در پيش رو انقلاب سوسياليستي اكتوبر قرار داشت، كه البته در واقع چنين هم بود، زيرا بعضاً «رهائي از بلا» نيز ميسر است. ولي در آن دوره نه اصلاح‌طلبان و نه معارف‌پروران از اين پيشامد خبر نداشتند. البته اهميت روابط اقتصادي و اجتماعي با روسيه را درك مي‌كردند. با وجود آن در هر صورت براي آنها روسيه مثل ديگر كشورهاي استعماري، مملكتي استيلاگر و استعماري به شمار

می‌رفت، نه بیشتر از این. این را هم نمی‌توان انکار کرد که تمام خصوصیت‌های استعماری، استثمار، غارتگری و ظلم و نابرابری ملی را روسیه پادشاهی داشت. این است که پیدایش حرکت اصلاح و معارف‌پروری پیش از همه عکس‌العمل به وضع استعماری و جستجوی راه خلاصی از دام استعمار بوده است. ثانیاً رو آوردن معارف‌پروان به دین نه از روی ناآگاهی، بلکه به عکس، از روی درک موقعیت و نقش دین در جامعه سنتی و مبارزه‌های ملی-آزادی‌خواهی ارتباط داشت. معارف‌پروان نقش دین و موقعیت آن را در مبارزه ملی-آزادی‌خواهی درست درک کرده بودند.

عمومیت حرکت معارف‌پروری و اصلاح دینی در شرق نخست آن بود که هر دو امید داشتند بر اساس نوسازی و اصلاح تفکر حاکم اسلامی و برگشت به آرمانهای محمدی، به پیشرفت اجتماعی-اقتصادی نایل گردند. ثانیاً این دو جریان پیشرفتهای علمی و فنی و بهره‌مندی از دستاوردهای صنعتی و اقتصادی غرب را به اصل تعلیمات اسلام مغایر نمی‌شمردند. در این مورد اساسی‌ترین برهان برای آنها حدیثی از رسول اکرم (ص) با مضمون «علم را طلب کنید، ولو در چین باشد» بود. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که پس فرق معارف‌پروان از مصلحین شعور اسلامی در چیست؟ اصلاح در «فرهنگ اینسکلوپیدی فلسفی» در زمینه افکار سیاسی و اجتماعی اروپایی به دو معنی گسترده و محدود تعریف شده است؛ در معنی گسترده حرکت گوناگون‌نوع اجتماعی-سیاسی و ایدئولوژی است که در سده‌های ۱۶-۱۷ اکثر کشورهای اروپای غربی و مرکزی را فرا گرفت و مقابل فتوالمیسم و کلیسای قرون وسطی کاتولیک قرار گرفت.<sup>۱۵</sup> در معنی محدود، کلمه اصلاح‌طلبی این تجدید نظر از دگم مذهبی کاتولیکی می‌باشد که سبب پیدایش رویه نو دین نصرانی-

پروتستانیزم - گردید.<sup>۱۶</sup>

به نسبت مملکت‌های اسلامی، تجدید یا اصلاح دینی را در هر دو معنا نیز به می‌توان به کار برد. حرکت اصلاح در شرق اسلامی نیز پیش از همه نتیجه انقراض ساخت فئودالیسم و ارزش‌های قرون وسطی در مقابل ساختار بورژوازی نوبنیاد این ممالک و ارزش‌های آن بود. هرچند در شرق اسلامی همچون در اروپا حرکت اصلاح سبب به وجود آمدن یک رویه قدرتمند نو نگردید، در مرحله اول سبب ظهور چندین فرقه‌های کوچک نو همچون بابیه، بهائیه، احمدیه، سلفیه و غیره گردید. همچنین کوشش‌هایی که برای وفق دادن شرایط نوساختار بورژوازی و سرمایه‌داری با دین اسلام صورت گرفت، منجر به پیدایش برخی عقاید سنتی اسلامی و بنیاد ایدئولوژی موافق با آن گردید. معارف‌پروری نیز چنان که قبلاً دیدیم، حرکتی اجتماعی-سیاسی و آرمانی است. هر دوی این حرکتها در دوره گذرش از فئودالیسم به سرمایه‌داری به وجود آمده ماهیتاً به مقابل مناسبت‌های قرون وسطایی نگرانیده شده‌اند. ضمناً در شرایط ممالک شرق هم اصلاح و هم معارف‌پروری عکس‌العمل به سرمایه‌داری و کوشش‌هایی از ورطه آن و جستجوی راه ترقیات اجتماعی و اقتصادی ثمربخش خودی بوده است. عمومیت هدف‌ها و عامل‌های پیدایش گواهند که این دو پدیده بدون تأثیر متقابل نمی‌توانستند وجود داشته باشند.

اما تفاوت و فرق بین حرکت اصلاح‌طلبی و معارف‌پروری اولاً به نظر این‌جانب آن است که محور اصلاح‌طلبی را اعتقاد به نقش سازندگی دین (البته دین اصلاح‌گردیده، دین نوسازی‌شده) تشکیل می‌داد، ولی محور معارف‌پروری اعتقاد به نقش سازندگی عقل، علم و معرفت بود. البته نباید چنین برداشت نمود که این دو جریان با هم سازگار نبوده‌اند. در حرکت اصلاح‌طلبی، نقش علم و معرفت در



بیشرفت جامعه انکار نگردیده است. برای معارف‌پروران بین دین و علم، اعتقاد و عقل مغایرت وجود ندارد. نظریه معارف‌پروران شرق نیز همچون معارف‌پروران عصر ۱۷ انگلیس از خصوصیت‌های دبائیزم برخوردار بوده است.

ثانیاً نهضت اصلاح بیشتر و در نوبت اول اصلاح در شعور دینی را به میان می‌گذاشت، اما اولویت برای معارف‌پروران اصلاح دستگاه سیاسی و دگرگونی در عرصه اجتماع و فرهنگ بود. رو آوردن معارف‌پروران به دین و مراجعت آنها به کتاب‌های مقدس به دلیل در نظر داشتن وضعیت روانی و تفکر اجتماعی و شرایط تاریخی بود. ولی مناسبت و برداشت آنها از دین، چنانکه اشاره شد، از ایدئولوژی رسمی حاکم در بخارا فرق جدی داشت و در آن تأثیر نهضت اصلاح و مدرنیسم به چشم می‌خورد.

بدین ترتیب می‌توان گفت که عامل شکل‌گیری جهان‌بینی معارف‌پروران تاجیک و آسیای میانه، نخست برخورد با موفقیت‌های نظامی، اجتماعی-اقتصادی و مدنی روسیه و عموماً کشورهای اروپایی و دوم تأثیر حرکت‌های معارف‌پروری و روشنفکری شرق، علی‌الخصوص حرکت اصلاحات بوده است. در مرحله اول، تأثیر روش‌ها و عناصر معارف‌پروری شرق و حرکت اصلاحات نظر به تأثیر افکار اجتماعی-سیاسی غربی بیشتر می‌باشد. زیرا در این دوره هیچ‌گونه زمینه و امکانی برای آشنایی با عقاید انقلابی و دموکراسی که در خود روسیه تازه به وجود آمده و حتی برای دایره وسیع مردم آن هنوز ناشناس بودند، وجود نداشت. حتی در آثار احمد دانش که چندین مرتبه به روسیه سفر کرده است، به دلیل ندانستن زبان روسی و محدودیت معاشرت او، ما هیچ‌گونه معلومات یا آگاهی در باره افکار انقلابی و دموکراسی پیدا نمی‌کنیم. برعکس در این سفرها مترجمی ایرانی‌الاصل با او بوده و

یقیناً به واسطه او دانش می‌توانست در باره وضعیت مملکت‌های شرق و حرکت‌های معارف‌پروری و روشنفکری شرقی خبر یافته باشد. ثانیاً از خود آثار دانش معلوم می‌گردد که او با ادبیات ایرانی آشنایی داشته است. از جمله او در اثرهای خود از «روضه‌الصفاء» (یقیناً «روضه‌الصفاء»ی ناصری) و غیره یاد کرده است. بعدها ص. عینی در مورد تأثیر «سیاحتنامه ابراهیم بیگ» زین‌العابدین مراغه‌ای بر کتاب «سیاح هندی» عبدالرئوف فطرت (از معارف‌پروران این دوران) سخن گفته است. گذشته از این، خود اسلوب و مندرجه آثار معارف‌پروران تاجیک به وجود چنین تأثیر دلالت می‌کند.

باید گفت که یکی از ویژگی‌های مهم معارف‌پروری، تحولات در شعور دینی می‌باشد. داخل گردیدن مناسبت‌های اجتماعی- تولیدی سرمایه‌داری به مملکت‌های شرق از جمله در آسیای میانه آغاز چنین تحولات در نظام جامعه بود و طبیعی است که آن به تصورات دینی نیز بی تأثیر نمی‌ماند. تفکر اسلامی معارف‌پروری این دوره، با تفکر اسلامی رسمی حاکم در بخارا تفاوت داشت. معارف‌پروران از تأثیر «الهیات رسمی غیرانتقادی» رهایی یافته، به جای ارزش‌های آن (مانند توکل، صبر، خوف، رجاء و...) ارزش‌های نوین بیشتر دارای ماهیت سیاسی و اقتصادی همچون توحید، اجتهاد و جهاد، یعنی تلاش در راه کسب علم و معرفت، مبارزه با بی‌عدالتی‌ها، رواج علم و دانش دنیوی را به میان گذاشتند. این نوسازی‌ها مخصوصاً در شرایط بخارا تنها در لوای دین می‌توانست صورت گیرد. از این رو کوشش‌های نوسازی و اصلاحات اسلامی، انتقاد از تفکر اسلامی رسمی از طرف معارف‌پروران در آن دوره بدعت به شمار می‌رفت. این بدعت در آن دوره به شکل دعوت به اصلاح و نوسازی و اندیشه و تفکر دینی ظاهر گردید. این را نیز باید گفت که این بدعت نه نسبت به اسلام ناب

محمدی، بلکه نسبت به اسلام رسمی امیری و شیخی و ایشانی و به معنی شناخت تازه اسلام و معرفی آن به مسلمانان خرافات زده و از اصل خود بیگانه گشته بود. بعضی محققان کوشیده‌اند سخنان زیرین ک. مارکس را به خصوصیت معارف پروری مردم تاجیک سازگار تلقی نمایند. مارکس گفته است: «... مبارزه با دین به طور غیرمستقیم، مبارزه با آن عالمی است که لذت معنوی‌اش دین است... (از این رو) انتقاد از دین در نطفه، در انتقاد از آن غمکده‌ای است که هاله مقدس آن دین می‌باشد».<sup>۱۷</sup> این مطلب برای تاریخ رشد افکار اجتماعی عصرهای ۱۶-۱۹ اروپا و همچنین برای انتقاد حاکمیت سیاسی در هر شرایط دیگر قرون وسطی یا آغاز دوره بورژوازی درست است؛ ولی ما در آسیای میانه عکس مطلب مارکس را می‌بینیم. یعنی معارف پروران تاجیک نه از طریق انتقاد دین به انتقاد ساخت اجتماعی، بلکه از طریق انتقاد از ساخت اجتماعی و سیاسی و دین خرافاتی و جهالت زده رسمی گام برداشته است. نمونه آن در آثار احمد دانش، میرزا عظیم‌الدین سامی، عجزی و عبدالرئوف فطرت مشاهده می‌شود. در «رساله یا مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیتیه» ما آنچنان انتقاد آشکارا و مغز اندر مغز فاش کننده ساخت سیاسی و اجتماعی خانی‌گری بخارا را درمی‌یابیم که می‌توان بی هیچ شبهه آن را در ردیف عقاید آنتون چخوف، گابریل گارسیا مارکز و عبدالرحمان کواکبی در هنر فاش کردن استبداد و فساد حاکمیت استبدادی و ساخت فئودالی گذاشت. ما در آثار معارف پروران تاجیک انتقاد آشکارا و جنگاورانه دین، یعنی دین اصیل را همچون در آثار معارف پروران عصر ۱۸ فرانسوی و غیره نمی‌بینیم، ولی در مجموع خود انتقاد از ساختار اجتماعی- سیاسی حاکم در بخارا، امیران و حکام و روحانیون همه فاش کننده ماهیت ارتجاعی ایدئولوژی حکمران آن دوره، یعنی اسلام رسمی یا اسلام

به خدمت گرفته اميران بخارا را مي بينيم. اين است نتيجۀ به سياست پيوستن دين كه ناگزير دين را بدنام و آن را به خدمتكار حلقه به گوش سياست تبديل مي كند. مهمترين خصوصيت ايدئولوژي اصلاحات كه معارف پروران به آن گرويده اند، تفسير و تاويل تازه اي از توحيد و كلمۀ شهادت است. در قالب مفهوم توحيد، مضمون تازه اجتماعي- سياسي ريخته شد. در عصرهاي ميانه بحث پيرامون توحيد تنها عبارت از اثبات يگانگي خدا، تناسب صفات وي به احديت بود، ولي در نيمۀ دوم سده ۱۹ با آغاز حركت تجديد و اصلاح خواهي، توحيد در الهيآت اسلامي بيشتر خصوصيت اجتماعي- سياسي را كسب كرد و به عنوان روند ايدئولوژي حركت ملي - آزادي خواهي عليه رژيم هاي استبدادي تبديل شد. مثلاً محمد اقبال لاهوري يكي از مصلحين نامدار اسلامي، در تفسير عبارت «لا اله الا الله» چنين گفته است:

ملتي كز سوز او يك دم تپيد  
 از گل خود خويش را باز آفريد  
 پيش غير الله «لا» گفتن حيات  
 تازه از هنگامۀ او كائنات  
 بنده را با خواجه خواهي در ستيز  
 تخم «لا» در مشت خاك او بريز!

جالبتر از همه آن است كه تاويل احمد دانش از توحيد تقريباً صد در صد با نظريۀ علماي اصلاح طلبي همچون جمال الدين اسدآبادي، عبدالرحمان كواكبي و حتي ايدئولوگهاي امروزۀ حركت ملي- آزادي خواهي اسلامي موافقت مي كند. بنا بر اين، مصلحين اسلامي در درجۀ نخست به توحيد تابش حياتي- سياسي دادند. احمد دانش نيز يا تحت تأثير اين حركت يا به طور مستقل تقريباً عين عقيدۀ

مصلحین را بیان کرده است. او ضمن بررسی معنی کلمه «کفر» می‌گوید: «پس بقای صفات ذمیمه در بنده یا توجه او به غیر یا فاعل افعال غیر حق را دیدن یا دیگری را به ربوبیت قبول کردن و طاعت داشتن چون امرا و حکما».<sup>۱۸</sup> احمد دانش بیشتر به همان آیاتی از قرآن تأکید کرده است که امروز علمای معاصر اسلام جهت فاش کردن شرک اجتماعی و نظامهای استبدادی به کار می‌برند. هنگام انقلاب اسلامی ایران، اصطلاح معروف قرآنی «طاغوت» خیلی رایج بود و آیت‌الله خمینی (ره) شاه ایران محمد رضا پهلوی را به همین نام می‌خواند. دانش هرچند در مورد «کافر طاغوت نفس خود» شدن سخن می‌گوید، ولی از معنی جمله بالا که به روشنی توحید را ضد «دیگری را به ربوبیت قبول کردن و طاعت داشتن چون امرا و حکما» نامیده است که از آیه قرآنی و توضیح آن بر ما معلوم است که امرا و حکام مرتجع زمانش را نیز در نظر دارد.

احمد دانش با آوردن آیه قرآنی «فمن بکفر بالطاغوت و یومن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لانفصام لها و الله سمیع علیم» (هر کس به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دست‌آویز محکمی چنگ زده است که گسستن برای آن نیست و خداوند شنوا و دانا است. / ۲:۲۶۵)، رهایی از کفر و طاغوت و بسته شدن به «توحید» و «لا اله الا الله» را یقیناً به وارهانیدن عامه از گروه امرا و سلاطین- «خدایان زمینی» در نظر دارد. از جمله کفر مذموم نزد دانش «پوشیده نگاه داشتن حقیقت «دین» و قناعت «بنده به اعمال وجهی و طاعت رسمی و عبادت تقلیدی» می‌باشد.<sup>۱۹</sup> تا چه حد عمیق بودن تمایل اصلاحات احمد دانش را ما در اینجا مشاهده می‌کنیم. چه کسی می‌توانست حقیقت دین، یعنی معنی کلمه «لا اله الا الله» را از بندگان خدا (مردم) پوشیده نگاه دارد؟ طبیعی است که امرا و سلاطین و علمای دین

که در خدمت آنها بودند این کار را می‌کردند. گذشته از این، طبق نظر دانش قناعت کردن به عمل و طاعت و عبادت ظاهری و رسمی و تقلیدی بدون دریافت حقیقت توحید کفر است. همه اینها گواه آن است که احمد دانش نخست‌مصلح اسلامی در آسیای میانه بوده که واقعاً دیدی فراخ و تازه در شناخت اسلام ارائه کرده است.

تمایلات تجددخواهی در رساله دیگر احمد دانش «معیار التّدین» نیز زیاد به چشم می‌خورد. از جمله تعبیر و تفسیر او را در باره روزه می‌توان روشن‌ترین نمونه شرح و بیان عالمانه ضرورت این سنت اسلامی نامید. احمد دانش می‌فرماید: «و اما امر به صیام، محض برای راحت و رحمت بود که وجود شخص با کمال حقیقی و عمر طبیعی برسد. چو به واسطه اکل و شرب و خواب بسیار اخلاط فاسده در معده زور آورد که منجر به جراحت و اورام و سوء هضم هلاک نفس شود. و هر کس را قدرت و استطاعت بود که این اخلاط را به دوا و دارو از طبیعت خود دفع کند، از این جهت شارع صیام و ریاضت فرمود که به سبب گرسنگی و تشنگی حرارت غریزی اشتداد یابد و اخلاط جمع‌آمده را بشکند و بالقهر امحاء و معده فرستد که تشخیص صحیح المزاج گردد و مریض نشود».<sup>۲۰</sup> چنانکه می‌بینیم این تفسیر هم از تصورات خرافاتی و عامیانه حاکم و هم از تعبیرهای اسلام رسمی خیلی فرق دارد و صد در صد تمایلات تجدد اندیشه اسلامی را دارد.

دلیل دیگر قاطع در باره خصوصیت اصلاحاتی- تجدیدی داشتن مناسبت احمد دانش به شعور و اندیشه اسلامی، طرح موضوع «تقاضای وقت و زمان» از سوی وی می‌باشد. او در «معیارالتّدین» می‌فرماید که «اسلام ناسخ ادیان ملل باطله است» و تحریفاتی که از «کلام متعصبان و دنیاطلبان تداخل گردیده است، آن را نسخ می‌فرماید نه الهیات و عملیات حقه را». در اینجا اولاً از ابتدا خاص به اسلام بودن

تناسخ باطله را که از راه تعصب بیجای دنیاطلبان به دینهای حق داخل شده‌اند، تأکید نموده، در توضیح این مطلب می‌افزاید: «چنانکه /در/ تورات و انجیل زواید مناقضاً دین حنیف ابراهیم و شریعت نوح علیه‌السلام را منسوخ نمود و آن هم /فقط/ در فروعات به تقاضای وقت و زمان، اما اصول الهیات آن هنوز باقی است».<sup>۲۱</sup> در این گفته احمد دانش دو نکته جالب به نظر می‌رسد که هر دو نسبت به زمان او نگاه تازه و آزادفکرانه بود. اول او از موقعیت تجددخواهی با مراجعت به تاریخ دین‌های ابراهیمی وجود تغییر و تحول در فروعات دین را امری طبیعی نشان داده، به همین طریق برای حرکت اصلاح و تجدد راه را هموار می‌کند. از طرف دیگر نکته جالبی بیان کرده است که طبق آن اختلافات دین اسلام با ادیان دیگر ابراهیمی (توحیدی)، یعنی با یهودیه و نصرانیه تنها در فروعات، یعنی برخی سنت‌های منسوخه است، ولی در اساس یعنی اصول الهیات آنها با هم متفق می‌باشند. این مطلب برای کاستن شدت ضدیت‌ها و تعصب بین نمایندگان دین‌های نامبرده بسیار قابل اهمیت است. احمد دانش برای اصلاح شعور دینی با اصرار راه می‌گشود: «اینچنین است احکام الهیه و شارع ربانیه که بر وفق مصالح بندگان در هر زمینه چیزی در فروعات می‌افزاید و کم می‌کند، برای تأیید اصول و تقویت آن که در حقیقت این افزایش و کاهش و کاستن و افزودن نبود، بلکه تکمیل و تأسیس اصل باشد».<sup>۲۲</sup> اولاً دانش با بیان این نکته و نظریه در باره مُجدد که بعداً خواهیم دید، برای اصلاحات دینی زمینه نظری آماده می‌سازد. ثانیاً بر خلاف علمای مقلد و متعصب، که از هر گونه نوآوری می‌هراسیدند و سد راه اجتهاد بودند، به روشنی تأکید کرده است که احکام مصالح، یعنی به نیاز و خواست بندگان در فروعات یا جزئیات می‌توان چیزی افزود یا کم کرد و از این عمل احکام و شریعت الهی کاسته نمی‌شد، بلکه تکمیل می‌یابد. آنهایی

که با افکار اصلاحاتی علمای سده ۲۰ از کشورهای اسلامی سر و کار دارند، حتماً خواهند گفت که در بسیاری موارد احمد دانش از علمای امروزی پیشدستی کرده است. اکثر محققان حرکت روشنفکری و اصلاح نیمه دوم سده ۱۹، چنانکه قبلاً اشاره کردیم، هنگام تحقیق مناسبت متفکران این دوره خلق تاجیک به دین و آزادفکری، فقط به تنقید جهالت، تعصب و کهنه‌پرستی روحانیان توجه داده‌اند، ولی جهات مهم تعلیمات آنها را آشکار نکرده‌اند. انتقاد از ملا و محتسب، امام و واعظ اسلام در تاریخ ادبیات تاجیک از رودکی سر کرده تا حافظ، خیام، ناصر خسرو و ... و نیز تا احمد دانش سنت قدیمی است که حتی ایدئولوژی رسمی اسلامی چندان توجه نمی‌کرد. از آنجا که در اسلام روحانیت، مثل دین مسیحی، رسماً به درجه قدسیت برداشته نشده بود، از این رو انتقاد از آنها هیچ گاه همچون حمله به اصل و پایه دین به شمار نمی‌رفت که البته این امر نشانه اساسی آزادفکری هم هست.

بزرگی احمد دانش در آن است که ضعف و نواقص تفکر اسلامی آن روزه را احساس کرده، ضرورت تجدید و اصلاح آن را به میان گذاشته است. به احتمال زیاد احمد دانش خود مبتکر چنین نتیجه‌گیری بوده است، زیرا هیچ شاهدهی از تأثیر از شخص یا جریانی در آثار او نمی‌یابیم. شاید هم چون وضع آن روزه اسلام در تمام ممالک شرق مشابه یکدیگر بوده که روشنفکران را به چنین نتیجه‌گیری آورده است.

احمد دانش خیلی دقیق توانست ماهیت ارتجاعی و ضدمردمی حکام آن روزه را تشخیص کند. او حدس زده بود که در نتیجه آن بحران معنوی و سیاسی که بخارا را فرا گرفته بود، آینده نزدیک در وضع سیاسی و معنوی امارت تغییرات جدی به وقوع خواهد پیوست. وی سبب چنین فاجعه را در بالا گرفتن ظلم و زجر عامه از طرف دواير حکمران می‌دید: «در آینده کسانی که زنده‌اند، خواهند دید که هرچه



دولت مالی در خزانه عالی بدین گونه ظلم و زجر جمع گردیده است، توشه کفار و غنیمت فجار گردیده. سرکردگان آخر سر خودها را به دار خواهند سپرد و امیران و والیان همچنان بی نصیب به خسران ابدی گرفتار خواهند شد و العلم عند الله»<sup>۲۳</sup>

این حدس احمد دانش واقعاً جامه عمل پوشید و تاج و تخت امیران بخارا و دیگر خانی‌گری‌های آسیای مرکزی طعمه آتش گردید، خزینه‌هایشان غارت و از حاکمیت آنها نشانه‌ای نماند که خود عبرتی است برای هر حاکمیت ظلم‌پیشه، والله اعلم.

### پی‌نوشتها:

۱- رجوع شود:

- Ашуров Г.А. О некоторых методологических вопросах просветительства в социально-философской мысли таджикского народа.- Известия АН Тадж. ССР, 1985. № 1 ;Он же. Движение социально-философской мысли таджикского народа от просветительства к ленинизму. – Изв. АН Тадж. ССР, 1985. №3 :А.М. Богоутдинов. Избранные произведения. Душанбе: Дониш, 1980. ؛

- ز. رجباف معارف‌پوری احمد دانش. دوشنبه، دانش، ۱۹۶۴؛ ز. رجباف. از تاریخ افکار جمعیتی-سیاسی خلق تاجیک در نیمه عصر ۱۹ و ابتدای عصر ۲۰. استالین‌آباد، ۱۹۵۹؛ خود او.

؛. О «Политическом трактате» Ахмада Дониша. Душанбе, Дониш, 1976 ؛  
Из истории общественно-политической мысли таджикского народа во второй половине XIX и в начале XX вв. Сталинабад, 1957 ؛

- رسول‌های‌زاده. ا. دانش. دوشنبه، عرفان، ۱۹۷۶ و غیره

۲- تنها کاری در این موضوع رساله این‌جانب با نام «معارف‌پوری و آزادفکری: افکار دینی و فلسفی و

- اصلاحاتی احمد دانش» می باشد. دوشنبه، «دانش»، ۱۹۹۴.
- ۳- به جز معلومات مختصری از طرف ر. هادی زاده در کتاب «احمد دانش». عرفان، ۱۹۷۶.
- ۴- کانت ا. آثار. ج. ۶، ص ۲۷.
- ۵- همان جا، ص ۳۴.
- ۶- مفصل نک. عبدالله اف ش. «معارفپوری و آزادفکری: افکار دینی و فلسفی و اصلاحاتی احمد دانش» می باشد. دوشنبه، «دانش» ۱۹۹۴، ص ۵۳-۵۴۷.
- ۷- رجب اف ز. معارف پرور احمد دانش. دوشنبه، ۱۹۶۵، ص ۷.
- ۸- احمد مخدوم دانش. رساله یا مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیته. استالین آباد، ۱۹۶۰، ص ۳۳.
- ۹- همان، ص ۳۳.
- ۱۰- صدرالدین عینی. تاریخ انقلاب بخارا. ص ۱۵. و نک:
- A.M. Богоутдинов. Избранные произведения.- С. 359 ؛
- ۱۱- همانجا. نگ. تاریخ انقلاب بخارا. ص ۱۵.
- 12- Богоутдинов. A.M. Избранные произведения.- С. 360
- 13- Богоутдинов. A.M. Избранные произведения.- С. 360
- ۱۴- متأسفانه به اصطلاح «روشنفکران» و «ضیائیان» غرب پرست چنین می خواهند، بدون هیچ گونه بررسی، بی چون و چرا یکپارچه هرچه از غرب می آید، قبول کنیم و حتی جستجو هم نکنیم که در گذشته ما چیزی از این دست بوده است یا نه. این افراد کم نیستند و برعکس آنهایی که گمان می کنند تنها با گفتن ما در گذشته این داشتیم و آن داشتیم، ذر مقصود به دست می آید، نیز زیادند.
- 15- Философский энциклопедический словарь. М.: СЭ, 1983. –Стр. 581.
- ۱۶- همان.
- 17- Там же. Т.1. С. 415. «...борьба против религии есть косвенно борьба против того мира, духовной услადой, которого является религия... Критика религии есть, следовательно в зародыше критика той юдоли плача, священным ореолом которой является религия».
- ۱۸- احمد دانش. نوادر الوقایع. کتاب ۱، ص ۴۰.
- ۱۹- همان، ص ۴۰.
- ۲۰- احمد دانش. ناموس. الاعظم. (معیار التّدین). دستخط، خزینه دستخطهای انستیتوی شرقشناسی آکادمی علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجیکستان، ش. ۳۸۳، ص ۲۸ ب- ۲۹ ا.
- ۲۱- همان جا، ص ۱۹ ب.
- ۲۲- احمد دانش. ناموس. الاعظم. (معیار التّدین). دستخط، خزینه دستخطهای انستیتوی شرقشناسی آکادمی علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجیکستان، ش. ۳۸۳، ص ۲۸ ب- ۲۹ ا.
- ۲۳- احمد مخدوم دانش. رساله مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیته. ص ۱۷۲.